



کوروش مدرسی

اسب ابوالفضل و معضلات کمونیسم بورژوائی

"در استیصال و ناچاری یونانیان فرسوده از جنگ ...

تظاهر به ترک جنگ کردند، اما مخفی کردند خود را در فضای خالی اسب "

ویرجیل: آئیید - کتاب دوم - جنگ تروا

۲۲ بهم امسال قرار بود برای احزاب اصلی جنبش سبز روز سرنوشت ساز، روز تصرف خیابان و نمایش "نمادین" قدرت سبز باشد. بعلاوه برای اردوی بزرگ کمونیسم بورژوائی که مثل همیشه نقش پادو "انقلابی" همین احزاب را بازی

حزب کمونیست کارگری - کمیته‌یست

۳۰ بهمن ۱۳۸۸
۱۹ فوریه ۲۰۱۰

خالد حاج محمدی

دستمزد کارگران و رضایت " کارفرمایان "

تعیین حداقل دستمزد سال ۸۹ یکی از مباحث داغ در میان کارفرمایان، وزارت کار، نمایندگان مجلس و شوراهای اسلامی است. جملگی تلاش میکنند توجه جامعه و در راس آن طبقه کارگر را به خود جلب کنند. توجیهات آنها برای پایین نگه داشتن حداقل دستمزدها در قالبهای قابل عرضه و فریبنده برای مهندسی افکار و تحمیل طبقه کارگر آرایش شده است.

همگی برای وضع بد اقتصادی طبقه کارگر "دل میسوزانند"، برای سفره خالی کارگران و پایین بودن سطح کنونی دستمزدها اشک تمساح میریزند و طرفدار "افزایش" حداقل دستمزد به شرط رضایت کارفرمایان هستند.

میگویند "افزایش" حداقل دستمزدها باید در حدی باشد که صاحبان سرمایه راضی باشند. میگویند عدم رضایت کارفرماها همراه خود تعطیلی بنگاههای تولیدی و افزایش بیکاری را خواهد داشت که به زیان کارگران است. میگویند از طریق دادن بارانه ها و بن کارگری بخشی از وضع پایین دستمزدها جبران خواهد شد. میگویند نمیتوان به کارفرمایان فشار آورد چون بحران است و باید وضع آنها را درک کرد. نماینده کارفرمایان

صفحه ۴

و عده انقلاب دادند، نه وعده تغییر حکومت و نه حتی اصلاحات روبنایی. وعده اینها وعده حکومت "غیر حذفی" و یا به عبارت دیگر شریک شدن این بخش از سرمایه داری ایران در چپاول ثروت تولید شده توسط طبقه کارگر "با شرایط مناسب تر" بود. میخواستند در "مفت خور" کردن صنایع پر درآمد کلیدی توسط سپاه اینها را شراکت بدهند.

در نتیجه کل صورت مساله برای بورژوازی لیبرال ایران اعمال فشار است و نه بیش. برای این اعمال فشار تاکتیک معینی را انتخاب کردند. تاکتیکی که بعدا به "مادر" تاکتیک همه جریانات اصلی سبز و به تبع آن تاکتیک پوپولیسم پادو آن تبدیل شد. این تاکتیک استفاده از "تاکتیک اسب تروا" است. تاکتیکی که اولیس در محاصره تروا بکار میگیرد و همان تاکتیکی که امروز در صفحه ۲

میکرند ۲۲ بهمن امسال قرار بود روز قیام، روز تصرف تلویزیون روز پرواز رهبران و احزاب تلویزیونی خارج کشور به داخل باشد. برای هر دو این جماعت این روز تعیین کننده بود. اما نیروهای این جریانات، زیر فشار پلیس و در چمبره اپورتونیسم تمام عیار رهبران چپ آن، یا در راه شمال بودند و یا "کفیه" برگردن و حجاب بر سر قاطی صف اسلام سپاه پای منبر احمدی نژاد.

برای بورژوازی لیبرال ایران (به معنی ریگانیستی و تاجرستی) این شکست یک شکست تاکتیکی بود. واقعا هم این شکست تاکتیکی بود و نه استراتژیک. اینها نه

تیش افتاد. به این مناسبت و به یاد عزیز پیدالله آخرین نوشته بیادمانندی او "کارگران و موقعیت حساس کنونی" را اینجا درج میکنیم. پیدالله خسروشاهی در این دوره تاریک، در دوره ای که چپ بورژوائی به نام کارگر، به نام آزادیخواهی و سوسیالیسم، طبقه کارگر را به صف جنبش سبز فراخواند و منفعت طبقه کارگر و حق زن و آزادیخواهی را به نفع به قدرت رساندن بخشی از بورژوازی ایران فروخت، به عنوان کارگری هوشیار، کماکان منفعت طبقه کارگر، صف مستقل طبقتهی این طبقه و دفاع از آزادی و برابری را سرلوحه جهت

یدالله خسرو شاهی

کارگران و موقعیت حساس کنونی

مقدمه : هفتگی

امروز سی ام بهمن ماه مراسم یادبود پیدالله خسروشاهی در لندن است. پیدالله خسروشاهی از نمایندگان کارگران نفت در دهه پنجاه، یکی از فعالین و رهبران رادیکال، سرسخت و دلسوز طبقه کارگر ایران بود که در ۱۵ بهمن ماه قلیش از

فواد عبداللهی

فرصتی برای عتربازی شما باقی

نمانده است

(در حاشیه افاضات شبکه راه جنبش سبز "جرس" و سایت "تابناک" در خصوص بهم خوردن کنفرانس رژیم در دانشگاه UCL توسط کمونیست ها)

دروغ آشکار برپا شده از طرف دو شبکه "رسانه ای" جمهوری اسلامی (جناح های سپاه و سبز) در خصوص برجیده شدن کنفرانس رژیم - توسط کمونیست ها - در دانشگاه UCL بعد از ظهر پنجشنبه گذشته، به نوبت خود دینی است.

اول بریم سراغ "سپاه" و سایتش تلینک

" همان گونه که در خبرها آمد، روز پنجشنبه ۲۲ بهمن ماه، سمیناری برای بزرگداشت انقلاب اسلامی برای نخستین بار در یکی از دانشگاه های لندن و در

خود قرار داد و هم طبقه ای های خود را به این راه دعوت کرد. خواندن این نوشته ارزشمند را به همه کارگران توصیه میکنیم:

کارگران و موقعیت حساس کنونی

نمایش انتصابی ریاست جمهوری اسلامی با کونتای رهبری اسلامی در جهت تصفیه حساب نهایی رقبای حکومتی اش و مطلق شدن حاکمیت جناحی بر جناحی دیگر نظام، به وضعیتی رسیده که پرده ها دریده شده و رویارویی علنی جناح ها فرصتی به مردم داده تا با تظاهرات خیابانی خشم خفته خود را

صفحه ۳

است، شهری که در آن علیه ارتجاع بورژوائی غولپایی چون مارکس، منصور حکمت، چاپلین و داروین و غیره زندگی و مبارزه کرده اند. اگر در تهران فعلا زورمان نمیرسد که پایین تان بکشیم اما لندن را بر سر تان خراب میکنیم و آبروی تان را میبریم. اینجا شهر اعتراض علیه جمهوری اسلامی با تمام جناح بندی هاش است. و کمونیستها پیشقراولان این اعتراض اند. قرار است از اینجا صدای حقیقت و عدالت و آزادی به گوش مردم ایران، به گوش کارگران و زنان و جوانان آن مملکت برسد. آره ما "اخلال گر"یم به این حکم ساده که ۳ دهه حاکمیت استعمار و بردگی مزدی، ۳ دهه اعدام و کشتار مخالفان سیاسی، ۳ دهه حجاب و آپارتاید جنسی را ننگ جامعه بشری میدانیم. وظیفه ماست که از صفحه ۴

اعظم کم گویان

سبز جنبش الله اکبر، جنبش حجاب و تاسوعا و عاشورا است!

این جنبش ارتجاعی را طرد کنید!

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اسب ابوالفضل و معضلات ...

ویروس های کامپیوتر مورد استفاده است: "خود را به رنگ دشمن در بیاور و از داخل تصرف کن".

در نماز جمعه رفسنجانی از زنان خواستند آرایش خود را پاک کنند از مردان خواستند ریش بگذارند، نماد های سبز را زیر عبا و قبا مخفی کنند و محجبه در نماز جمعه شرکت نمایند، تازه آنجا تسیب و جانماز سبز را رو کنند و بگویند "ما هم بازی". در تاسوعا و عاشورا، بجای اسب تروا، خود را در دل اسب بی صاحب ابوالفضل جا سازی کردند. هواداران و طرفداران خود را به نمایشات مذهبی تاسوعا و عاشورا خوانند. در ۲۲ بهمن، اما، این تاکتیک نگرفت. طرف زرنگ تر بود یا شاید هم اینها به اندازه کافی "مدیر و مبر" نبودند؛ بسته به این که نقطه رجوع را کجا قرار دهید.

۲۲ بهمن شکست این تاکتیک را نشان داد و ضرورت باز بینی آن را پیش روی گذاشت. پیچیدگی مساله را هواداران پرشور اما کم تجربه و بیقرار بوجود می آورند. چپ پوپولیست اینجا قورباغه بورژوازی را رنگ کرد و بجای قاری به این توده متوهم بی قرار فروخت. به آرمان و تاکتیک بورژوازی رنگ شور انقلابی، وعده سرنگونی و آزادی و خالصی فرهنگی زد. رسماً کلاه برداری کرد. کاری را انجام داد که خود بورژوازی قادر به انجام آن نبود.

بازبینی تاکتیک "اسب ابوالفضل" امروز در تمام نشریات و محافل سبز مورد بحث است. طبق معمول و بر حسب غریزه طبقاتی از حالا روشن است که این جمع بندی به نفع بیشتر افراط کاری و خشونت طلبی "خودی ها" از خارج "تغذیه شده" و یا از داخل "تحریک شده" تبدیل میشود. باید انتظار داشت که این جمع بندی به نفع بیشتر هرگونه میلیتاریستی منجر شود. هدف این جمع بندی نه توده "میلیتانت" خود این جنبش که طبقه کارگر است. مذموم اعلام کردن دست بردن به قهر علیه دستگاه قهر بورژوازی خمیر مایه بستر اصلی بورژوازی در تمام جهان است.

اما این بازبینی پوپولیست ها و کمونیسم بورژوازی ایران را با معضلات بیشتری از خود بورژوازی روبرو میکند. اینها اقمار "انقلابی" ناسیونالیسم ایرانی هستند. بیرون آمدن موسوی از رحم اسب ابوالفضل به هر حال قابل تصور است اما متولد کردن آزادی و خلاصی فرهنگی از رحم این اسب بیچاره با سزارین هم ممکن نیست. این

تناقض بر متن تجربه "قیام عاشورا" و ۲۲ بهمن توجیه اپورتونیسیم "چپ" را مشکل میکند.

میگویند سرکوب و فضای حکومت نظامی اجازه "قیام" را نداد. برای بورژوازی لیبرال ما قیام در دستور نبود. اما برای بورژوازی میلیتانت این توجیه تیر به پای خود است. رهبری که وقت قیام را نداد، رهبری که تعیین انقلاب را لاتاری ای ببیند که ممکن است در دل هوا، ال احواز و یا اسب ابوالفضل برنده شود، تصویر سگ کوری را از خود بدست میدهد که از بوی خون و دود به هیجان آمده، پوزه اش را بالا گرفته و و زوزه میکشد. رهبری که نمیداند این زوزه های بیموقع پرووکاسیون است، دشمن را بیدار میکند و فضا را برای همه مشتق تر میکند و کارگر و آزادیخواه و انقلابی واقعی ای که در پی بستن سنگر علیه بورژوازی است را با مشکلات جدیدی روبرو میکند، هرچه که هست رهبر نیست. و این بن بست تئوریک پوپولیسم و ناسیونالیسم میلیتانت است.

تا آنجا که به طبقه کارگر برمیگردد لنین حدود صد سال پیش گفت:

"ما هرگز نمیتوانیم شعار "انقلابی تر از همه باشیم" را طرح کنیم و هرگز هم طرح نخواهیم کرد. ما حتی سعی نخواهیم کرد که در انقلابی بودن با دمکراتی بریده از پلنگه طبقاتی خویش، با دمکراتی که گشته و مرده عبارات زیبا و دلپذیر است و مدام جمله های قالبی و شعارهای مبتذل ردیف میکند، مسابقه بگذاریم. برعکس، ما همیشه ناقد چنین انقلابی بودن خواهیم بود؛ ما معانی واقعی کلمات، محتوای واقعی وقایع بزرگ بصورت ایده آل در آمده را افشا خواهیم کرد؛ ما نیاز به یک ارزیابی هوشیارانه از طبقات و طیف های موجود در درون طبقات را حتی در داغ ترین موقعیت های انقلاب آموزش خواهیم داد."

و درست ۳۰ سال پیش، در ۱۳۵۹، در شرایط کمابیش مشابهی که سازمان رزمندگان را به اختفا در دل اسب جنگ ایران و عراق کشاند منصور حکمت نوشت:

"همسویی رزمندگان با منافع و سیاست بورژوازی، یک اشتباه تاکتیکی نیست. لغزشی فکر نشده و قابل اغماض و رفع و رجوع از سوی این یا آن رفیق نیست، صاعقه ای نیست که تصادفاً درختی پر بار و استوار را خاکستر کرده باشد، چنین نیز نباید قلمداد شود. تاکتیک بورژوائی رزمندگان، ادامه منطقی و طبیعی انحرافات بنیادی خط حاکم بر سازمان در زمینه تئوری،

برنامه و اصول تاکتیک است، و آنچه امروز این انحرافات را تجلی آشکار میبخشد صرفاً وقوع تغییر ناگهانی در اوضاع سیاسی است. عدم درک مناسبات تولید سرمایه داری در عصر امپریالیسم در کشور تحت سلطه، عدم درک انقلاب دموکراتیک بمثابه پیش شرط حرکت نهایی پرولتاریا بسوی سوسیالیسم، خلط کردن اهداف و برنامه حداقل و حداکثر پرولتاریا و کاهش دادن سوسیالیسم به سرمایه داری "مستقل" دولتی، انحراف از تئوری لنینی دولت، عدم درک مقوله هژمونی پرولتاریا در جنبش دموکراتیک، ... و... زمینه های "تاریخی" سقوط قابل انتظار رزمندگان به ورطه اپورتونیسیم آشکار [است]"

کمونیست های طبقه کارگر ایران میتوانند امروز سرشان را بالا بگیرند و اعلام کنند که ما گفتیم که در ایران صف بندی رژیم و مردم گویا نیست، دنیا طبقاتی است؛ گفتیم سرمایه دار دمکرات نداریم؛ گفتیم سرنگونی داریم تا سرنگونی؛ گفتیم برای بورژوازی، جز سود، همه چیز قابل معامله است، اینها حق زن، حق کارگر، حق جوان و آزادی را میفروشند و دل زنان را به گل و بته مقته زهرا رهنورد خوش میکنند؛ گفتیم مبارزه برای خلاصی فرهنگی از مبارزه برای آزادی سیاسی جدا نیست و مبارزه برای آزادی سیاسی از مبارزه برای برابری یعنی نجات از چنگال سرمایه داری جدا نیست. و بالاخره گفتیم که برای پیروزی پر

جمهوری اسلامی باید پرچم، سازمان و قدرت پیروزی را داشت: به خیالمان

آمن کافی نیست، طغیان بی برنامه جویگو نیست. باید سازمان داشت. باید سیاست داشت. باید متحد بود. و باید این جنگ را مانند یک جنگ واقعی به پیروزی رساند. برای پیروز شدن باید قدرت پیروزی را داشت. برای پیروز شدن باید قدرتمندترین نیروی جامعه ایران یعنی طبقه کارگر را به میدان کشید. و گفتیم کمونیسم و طبقه کارگر بی سازمان، کمونیست و کارگری که از سر ناچاری خود را مجبور به شرکت در "جنبش مردم" بیاید، در نهایت رد چندان از خود باقی نمیگذارد و در تصویر بزرگ جامعه، سربازی از ارتش سبز میشود.

واقعیت این است که دیدن این سیر درایت زیادی نمی خواهد. فهم منطق سرمایه داری بودن ایران و دیدن دنیا از منظر طبقه ای که نماینده منفعت جامعه است کافی است. چیزی که خرده بورژوا بنا به تعریف و ماهیت نسبت به آن کور است.

اعظم کم گویان

سبز جنبش الله اکبر، جنبش

حجاب و تاسوعا و عاشورا است!

با همه سیاهی ها، نورائی ها، تباهی کودکان، بی حق و حقوقی زنان و استثمار کارگران و همه تلخی ها، همیشه یک نقطه مثبت و روشن نقطه عزیمت از اذیخواهان و شاخص تعریف جامعه و مردم ایران بود: بیزاری و گریزانی مردم از ارتجاع اسلامی و پشت پا زدن آنها به قیود ارتجاع اسلامی حاکم. آری "ایران یک جامعه اسلامی نبوده و نیست" و مردم از ارتجاع دینی حاکم گریزانند.

اما به یمن تغییر و تحولات سیاسی منفی و رو به عقبی که طی سال گذشته در ایران رخ داد جنبش سبز جنبش بخشی از پیکره نفس جمهوری اسلامی که حامیان طبقاتی خود را در میان طبقات بالای جامعه یافته، پرچم سبز مرتجعین اسلامی با شعار الله اکبر و حجاب گل و بته ای ارتجاع دینی را بعنوان هویت خود بر کل اعتراض و عصیان مردم ناراضی حاکم کرده است. به یمن سلطه این جنبش بر خودآگاهی مردم، الله اکبر شعار اصلی و شرکت در تظاهرات عاشورا و تاسوعا با روسری و حجاب و رقتن زیر پرچم بخشی از ارتجاع اسلامی به شکل اصلی اعتراض مردم تبدیل شده است.

جنبش سبز جنبش مردم عاصی از سلطه دین بر زندگی شان نیست بلکه جنبش بازگرداندن الله اکبر و حجاب است. این جنبش زنانی که سالهاست با حجاب و انقیاد دینی دست و پنجه نرم می کنند نیست جنبش فشار بر زنان برای بازگشت به حجاب است. سبز جنبش جوانان برای خلاصی فرهنگی و اجتماعی نیست جنبش کنترل آنان زیر چتر دین است. سبز جنبش نقد دین و خلاصی از قید و بندهای اسلامی نیست برعکس جنبش تحکیم نابرابری، کنترل زنان و جوانان و استثمار کارگران و مردم زحمتکش است.

اعتراض و مبارزه برحق خود را به این جنبش گره نزنید! جنبش الله اکبر و حجاب و عاشورا و تاسوعا را ترک کنید! جنبش رهایی بخش خود را علیه جنبش سبز و سیاه راه بیندازید! سبز و الله اکبر و حجاب و عاشورا برانزنده مردم از اذیخواه نیست. صفوف سبز را ترک کنید! صف آزادی و رهایی از قیود دینی و نابرابری را راه بیندازید!

زنده باد جنبش بی خدایی، زنده باد جنبش رهایی زن از سلطه دین و مرد سالاری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کارگران و موقعیت حساس

به اشکال گوناگون و شعارهایی همچون، مرگ بر دیکتاتور، دیکتاتور حیا کن سلطنت را رها کن، سید علی پینوشه ایران شیلی نمی شه، علی، احمد پینوشه، ایران شیلی نمی شه و با مرگ بر این دولت مردم فریب به نمایش گذارند. این تظاهرات ها که در اکثریت شهرهای مهم برپا شده، یادآور گوشه ای از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران است.

در آن سال مردم به ستوه آمده از دیکتاتوری شاه در جهت رهایی از نکیبت سلطنت به مبارزه مستقیم با رژیم روی آوردند. در این مبارزه اقبال مختلف اجتماعی هر یک با انگیزه ها و خواسته های مشخص پا به این میدان نفی رژیم گذاشتند. کارگران و تهراندستان جامعه برای رسیدن به یک زندگی بهتر انسانی و پایان دادن به نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عرضه مبارزه با رژیم گام برداشتند.

بنا بر نظر اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران سیاسی نقش طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم شاه با اعصاب سراسری و عمومی غیر قابل انکار است و کارگران ضربه نهایی را بر پیکر رژیم گذشته وارد کردند.

اعصاب کارگران صنایع و کارخانجات بزرگ چون نفت، گاز پتروشیمی، صنایع پودلا، مس و... با هماهنگی و همکاری با فعالین سایر جنبش های اجتماعی در تسریع سرنگونی شاه نقش تعیین کننده ای داشتند. اما بخاطر ضعف سازماندهی نیروی انقلابی کارگران، ضد انقلاب بر موج این اقدام تاریخی سوار و با شعارهای فریبنده، پلین ترین رده اجتماعی یعنی مذهبیون سنتی را بر جامعه حاکم کرد که نتیجه بیش از ربع قرن این حاکمیت، وضعیت فلاکت بار طبقه کارگر و مردم زحمتکش در موقعیت کنونی است.

در آن مقطع با اینکه بخشی از کارگران دارای تشکلات محیط کاری خود بودند، اما در سطح ملی و در پیوند با یکدیگر از هیچ مکانیزمی بهره مند نبودند. و بخاطر همین نقیصه بزرگ به دنباله روی از سایر نیروهای طبقات دیگرگشیده شدند و به جریانی سیال و بی هدف و بی برنامه در تظاهرات خیابانی شرکت داشتند. از طرفی علیرغم تشکیل شوراهای کارگری توسط کمیته های کارخانه ها و اعمال کنترل کارگری بر محیط کار خود، فعالین کارگری بی توجه به مساله کسب قدرت سیاسی که به مساله روز جامعه تبدیل شده بود، خود را در کارخانه و

محل کار خود محبوس کرده و به رفع مشکلات مرکز کاری خود مشغول شدند.

در آن موقعیت که تمامی امکانات جامعه سازماندهی طبقه کارگر در سطح ملی را نوید می داد، در آن مقطع که توازن قوا در کل جامعه بنفع مردم ستمدیده و بخصوص طبقه کارگر بود، در آن زمان که تمامی فعالین مبارز و از جان گذشته در میدان مبارزه حضور فعال داشتند، در وضعیتی که شوراهای انقلابی توسط کارگران و زحمتکشان و سربازان در سراسر کشور سامان یافته

بود و کارگران در شوراهای تسخیر قدرت سیاسی در سطح مراکز کاری خود متحد شده بودند، متأسفانه بعلت عدم آگاهی از نیروی بالقوه خود و بعلت عدم سازمانیابی یکپارچه و متحد در سطح محلی و ملی و عدم توجه به مساله کسب قدرت سیاسی و عدم وجود یک منشور و برنامه منسجم کارگری برای ارائه به طبقه کارگر، کارگران دنباله رو جریانات دیگر شدند. این جریانات نیز با استفاده ابزاری از نیروی کارگران و زحمتکشان، از آنها بعنوان نردبان صعود به قدرت سیاسی استفاده کردند و روزگار طبقه کارگر و مردم زجر کشیده را به روز سیاه امروز رسانند.

طبقه کارگری که در شکوفایی انقلاب در راس حرکت و هرم جامعه قرار داشت و با اعصاب شوکمند خود رژیم شاه را سرنگون کرد، به قعر جامعه سوق داده شد و جای خود را به پلین ترین و عقب مانده ترین قشر جامعه داد. مبارزات امروز مردم در ایران به بهانه تقلب در انتخابات رئیس جمهوری و صحنه هایی که مقابل چشمان ما قرار دارد، یادآور لحظاتی از انقلاب سال ۵۷ است.

اشتباه بزرگی که ما فعالین کارگری (گرچه با خلوص نیت کامل) بخاطر عدم شناخت واقعی نسبت به منافع طبقاتی خود در آن مقطع مرتکب شدیم باعث فلاکت امروزی ما است. طبقه ای بی شکل، زیر خط فقر، فاقد هر گونه آزادی های سیاسی و اجتماعی و در تحتانی ترین بخش جامعه. آیا این سرنوشت محتوم ما بود و راه نجاتی از این سیه روزی وجود نداشت؟

در مورد این خطای تاریخی دلایل بسیاری را می توان برشمرد. از جمله بی توجهی مطلق ما به سازماندهی یکپارچه و متحد کارگران در سطح جامعه، بی توجهی مطلق ما نسبت به خیزش تسخیر قدرت سیاسی و گرفتن سرنوشت خویش به دست خود همگام با متحدان بالقوه طبقه کارگر همچون فعالین سایر جنبش های اجتماعی که در

صحنه مبارزه بودند. دنباله روی از نیروها و نهادهای غیرکارگری که با برنامه ای مشخص از طبقه کارگر بعنوان تسمه نقاله برای صعود به قدرت سیاسی استفاده می کردند. ...

آیا این خطای فاحش را بایستی تکرار کرد؟ آیا بایستی از آن اقدامات درسی آموخت و حلقه اویز گوش کرد؟ آیا باز هم همچون سی سال پیش بایستی با نفی بخشی از سرمایه داران دنباله و نردبان ترقی بخشی دیگر از این زالوصفتان شویم؟

جواب دادن به چنین سئوالاتی بر عهده فعالین راستین طبقه کارگر در ایران است. که بگویند چگونه با اقداماتی عملی می توان از وقوع فاجعه سی سال پیش جلوگیری کرد و اجازه تکرار تاریخ را به نیروهای طبقاتی دیگر نداد و از سقوط مجدد این طبقه به قعر جامعه جلوگیری بعمل آورد.

بنظر من راه نجات جلوگیری از تکرار آن فاجعه در سازمانیابی سریع و یکپارچه کارگران در سطح کشور است. اینکه که جناح های مختلف سرمایه برای بهره وری بیشتر از ثروت موجود مشغول جدال با یکدیگرند، اینکه که مشغول نشان دادن چنگ و دندان نسبت به یکدیگر هستند، وظایف فعالین کارگری و متحدان آن در ایران ایجاب می کند که از این

فرصت طلایی بوجود آمده حداکثر استفاده را بعمل آورند. با کمک سایر فعالین اجتماعی متحد خود، سازماندهی فوری تشکلات مورد نظر کارگران را در دستور کار همین امروز خود قرار دهند. چرا که امکان سازش از بالا وجود دارد و ممکن است فردا خیلی دیر باشد.

کجا هستند، " کارگر نفت ما، مبارزه سر سخت ما" ؟ مبارزینی که طی این سال ها در مراکز کاری مختلف اطلاعیه و اعلامیه می دادند چه می کنند؟ آیا در چنین موقعیتی نمی خواهند سر از لاک اطلاعیه دادن بردارند؟ لحظه کنونی احتیاج به عمل انقلابی دارد نه نوشتار انقلابی. سازمانیابی کل طبقه کارگر در مقابل کل سرمایه.

در لحظه کنونی فعالین کارگری در صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع پودلا، ماشین سازی ها، صنایع مس، مجتمع های صنعتی، کارگران پروژه ای و... وظیفه بسیار سنگینی بر عهده دارند.

امکان اعلام تشکلات مورد نظر کارگران، سازماندهی کارگران در شوراهای انقلابی کارخانجات و محلات، سازماندهی شوراهای کارگاه های کوچک، کارگران بیکار و پروژه

ای با افق اتحاد آنان در سطح ملی و با منشور و برنامه مشخص کارگری در جهت تحقق خواسته های آتی و آتی طبقه کارگر از اهم وظایف سنگین فعالین کارگری در ایران است.

لازم است به این ضرورت حیاتی جنبش کارگری در مقطع کنونی جامعه عمل پوشانده شود. و در راستای اتحاد یکپارچه کارگران و جلوگیری از دنباله روی از جریانات سرمایه داری و نیروهای غیر کارگری حد اکثر تلاش را بعمل آورد. ایجاد صف مستقل طبقه کارگر و هم پیمانان آنها از جمله جنبش دانشجویی، جنبش زنان، معلمین، پرستاران، کادر آموزش و پرورش، ملیت ها، نویسندگان و نیروهای مترقی، راه بهره برداری از کارگران توسط بخش دیگری از سرمایه را سد خواهد کرد و امید به پیروزی نهایی را صد چندان خواهد نمود. خود را برای ورود به مصاف بر سر قدرت سیاسی آماده کنیم.

پیش بسوی سازماندهی شورایی و تشکلات مورد نظر کارگران و سایر نیروهای انقلابی در سطح جامعه.

یداله خسروی، عضو سابق شورای کارکنان نفت و دبیر سننیکای کارگران پالایشگاه تهران

ببست و شش خرداد هشتاد و هشت.

مراسم خاکسپاری

یدالله خسرو شاهی

خاک سپاری: جمعه ۱۹ فوریه ساعت ۲ تا ۳،۳۰ بعدازظهر

Trent Park Cemetery
Cockfosters Road, Cockfosters,
Enfield, EN4 0DZ

The nearest Underground
station is Cockfosters St. On
Piccadilly line

مراسم یاد بود: جمعه ۱۹ فوریه
ساعت، ۳،۵ تا ۹،۳ بعد از ظهر

The Penridge Suit, ۴۷۰
Bowes Road, London N11
1NL

The nearest Underground
station is: Amos Grove

همسر و فرزندان یدالله خسرو شاهی

مرگ بر جمهوری اسلامی!

دستمزد کارگران و

است که صدای واقعی و خواست کارگران را دهن کند. قطعاً یکی از مهمترین مباحث درون محافل کارگری مسئله دستمزد و راه و چاره افزایش آن است. اما این صدا در زیر فضای اختناق پوشانیده شده است و به حاشیه رانده شده است. این صدا خصوصاً در دوره اخیر و به نام انقلاب سبز و زیر تبلیغات وسیع سبز و سیاه به حاشیه است در نهایت کارگران را با افزایش چند درصد دستمزد ناچار به تسلیم کنند.

طبق آمار رژیم خط فقر در ایران ۷۰۰ هزار تومان و کرایه خانه حداقل ۲۰۰ هزار تومان است. بر این اساس حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۸ برابر یک سوم خط فقر و تنها کفاف کرایه خانه است. اما مگر کارفرمایان و دولت شان به این فلاکت هم قانع شده اند؟ در عسلویه ۵۲ هزار کارگر اخراج شده اند و بخش باقیمانده از ۷ صبح تا ۸ شب بدون دریافت اضافه کاری به کار کشیده شده اند. در صنعت نفت ۱۲۰ هزار کارگر قراردادی داریم که بخشی از آنان با ده سال سابقه کار هنوز رسمی نیستند. در ایران خودرو جدا از بیکارسازی و اخراج هر روزه، بخش زیادی از کارگران قراردادی هستند. نساجیها و بخش زیادی از مراکز دیگر که وضع از اینها هم بدتر است. هم اکنون تهدید به بیکاری را بالای سر ۹۰۰ هزار کارگر صنعت برق قرار داده اند. این وضع را به اضافه عدم پرداخت همین حداقل دستمزد کرده تا معلوم شود که رضایت کارفرما که جملگی بر اهمیت آن تاکید میکنند یعنی چه.

باید علیه این وضع، علیه کارفرمایان و دولت و مجلس و شورای اسلامی از سیاه تا سبز آن اعلام جرم کرد. یکی از پیامدهای جنگ سبز و سیاه در این دوره حاشیه ای کردن اعتراض طبقه کارگر بود. طبقه کارگر برای برون رفت از این اوضاع راهی جز اعلام خواست و مطالبه خود از کتال مجامع عمومی کارگری را ندارد. اگر امروز کارگران در مراکز اصلی جمع شوند و اعلام کنند که به این وضع رضایت نمیدهند، اعلام کنند که حرف شورهای اسلامی و دولت و کارفرمایان حرف صاحبان سرمایه و عاملین این وضع است، بی شک فضای سیاهی که بالای سر این طبقه گرفته اند شکسته خواهد شد.

طبقه کارگر ایزاری جز اتحاد خود برای مقابله با این وضع را ندارد. هر جا هستیم، در هر محل کار و کارگاه و کارخانه ای باید صدای مشترک و متحد در آمده از مجامع عمومی خود را علیه این وضع و در دفاع از زندگی انسانی به گوش همه رسانند. مجامع عمومی کارگری مهمترین اهرم قدرت و مهمترین ظرف اتحاد طبقه کارگر در این فضا است. طبقه کارگر با شاغل و بیکار آن، با قراردادی و رسمی آن باید در دفاع از حق حیات خود، در دفاع از زندگی انسانی و قابل تحمل، در دفاع از افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران، متحدانه ظاهر شد. این تنها امکان ما، تنها راه دفاع از حرمت و کرامت ما است.

رضایت کارفرمایان با سبز و سیاه آن جز تحمیل بردگی مطلق به طبقه کارگر به نام "دفاع" از کارگر و تامین "زندگی" کارگران نیست. "دلسوزی" های ریاکارانه و دروغین در حق کارگران، چیزی جز پایین نگه داشتن حداقل دستمزد در خدمت تامین سود بیشتر با کار ارزان طبقه کارگر نیست.

در این میدان صدای کارگران نمایندگان نمی شود، در هیچ جایی بحثی از اینکه کارگران و نمایندگان واقعی و منتخب آنان چه میگویند نیست. تمام هنر و هدف بازاری که راه انداخته اند، این

فرصتی برای عنتربازی ...

آن کنفرانس دست رد به سینه جناحهای سبز و سیاه رژیم اسلامی زدند. در کنفرانسی که سیاه ها ترتیب داده بودند ۵۷ دفاع کنیم و شما را بعنوان جریان ضد انقلاب در کنفرانس اخیر و جلسات آینده تان افشا کنیم. وظیفه ماست که تاریخ به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط جریان اسلامی را به روایت تصویر کشتار و شکنجه و تبعید بهترین فرزندان آن مملکت توسط فاشیسم اسلامی بنویسیم. آنوقت تفاوت گفتن حقیقت از زبان شما با گفتن حقیقت از زبان ما، به اندازه جعل حقیقت از زبان فاشیسم هیتلری و گفتن حقیقت از زبان جنبش ضد فاشیستی اعتبار خواهد داشت. ما قضاوت خود را در کنفرانس کردیم و مردم "اخلال گر" واقعی را میشناسند.

بریم سراغ شبکه "جرس"

"گروهی از دانشجویان ایرانی حامی جنبش سبز، با اطلاع از مراسم حامیان دولت در دانشگاه UCL، در آن محل حضور یافته و ضمن افشاکاری پیرامون وقایع ایران و عملکرد کونتاجیان در داخل کشور، شعارهایی در حمایت از جنبش مردم ایران و آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی در ایران دادند و همچنین مراتب اعتراض خود را به حضور حامیان رسانه ای دولت و اکتار کنندگان سرکوب و کشتار در ایران اعلام داشتند." شبکه جرس و همچنین در ادامه میگوید: "با بالا گرفتن اعتراضات دانشجویان، نماینده پرس تی وی RIDLEY در معیت محافظانش مجبور به ترک سالن شد تا مراسم در همان آغاز متوقف شود و حامیان جنبش نیز با در کنترل گرفتن تپل مراسم، دست به افشای پرس تی وی، برگزار کنندگان مراسم و دولت کونتا زدند."

حقیقت این است که کمونیستها و در راس آن تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست ابتکار برچیدن کنفرانس جمهوری اسلامی را سازمان داد و بدست گرفت. حکم کذب این تصویر سازی سایت "جرس" را از ناظرین در محل کنفرانس باید شنید. از آنها که در

نه عالیجنابان! بوی گند سبز در مشام همه است. فرصتی برای عنتربازی شما باقی نمانده است. اینبار نوبت ماست، نوبت صف آزادیخواهی و برابری طلبی است که به کارگران، زنان و جوانان امید دهد. توهم به پرچم و نیت شما در جامعه سرعت رو به ریزش است. نوبت ماست که جامعه را با پرچم مستقل کمونیستی و طبقاتی خود علیه کلیت جمهوری اسلامی بسیج کنیم.

نشریه حزب کمونیست کارگری

حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com



کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم